

سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه

مهدی میرزائی تبار *

سعید بهشتی **

پذیرش نهایی: ۹۵/۰۶/۳۰

دریافت مقاله: ۹۵/۰۶/۰۷

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه انجام شده است. روش آن کیفی و گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. در این پژوهش «سبک زندگی» شیوه زندگی موفق مؤمنانه است که به فرد، خانواده یا جامعه هویت می‌دهد و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری است که چگونگی زندگی کردن انسان را در پرتوی آموزه‌های اسلامی مشخص کرده است. هم‌چنین در این تحقیق «تربیت سیاسی» فعالیتی منظم و مستمر برای آماده‌سازی فرد به عنوان شهروند جامعه اسلامی به منظور پذیرش مسئولیت و شیوه اندیشیدن و تحلیل مسائل برای پرورش انسانهای آگاه برای هدایت جامعه بشری است. در این پژوهش ۱۷ مؤلفه محوری با توجه به خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه استخراج و تبیین شده است. این مؤلفه‌ها عبارتند از: تقوا با زیر مؤلفه‌های مخالفت با هوای نفس و خودسازی، خدامحوری، آخرت‌طلبی، حق‌مداری، توکل بر خدا، توسل، قناعت، صبر، پرهیز از طمع، دوری از بخل، پرهیز از خودپسندی، تواضع، پرهیز از لجبازی، شجاعت، حیا، علم‌آموزی و زهد. نتایج نشان می‌دهد که این مؤلفه‌ها و آموزه‌های آنها، می‌تواند علاوه بر اثربخش بودن در زندگی فردی شهروندان به عنوان بستر تربیتی اندیشه و رفتار سیاسی آنان در جامعه و نیز پیش‌نیاز عملکرد شایسته کارگزاران در پذیرش مسئولیتها باشد. هم‌چنین می‌تواند عاملی پیشگیرانه در بروز بسیاری از آسیبها و ناکارآمدیهای فضای سیاسی جامعه و الگویی کلیدی و کارآمد در ارائه سبک زندگی مطلوب به شمار رود که در آن فرد و جامعه به رشد و کمال برسند.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، تربیت و سیاست در نهج البلاغه، تربیت سیاسی در نهج البلاغه.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

mirzaeitabar14@gmail.com

مرکزی

** نویسنده مسئول: استاد گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (ره)

beheshti@atu.ac.ir

مقدمه

بحث از سبک زندگی در عرصه زندگی فردی و اجتماعی از مباحث بسیار ضروری جامعه کنونی ما است. از جمله ارکان اصلی شکل‌دهی به هویت اجتماعی جامعه، سبک زندگی است. هر جامعه‌ای زمانی می‌تواند محصول جهان‌بینی و ایدئولوژی خود را به دیگران نشان دهد که سبک زندگی او متناسب با باورها و ارزشهایش شکل گرفته باشد (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۴).

اگر دین را مایه سعادت بشر در همه شئون فردی، اجتماعی و تاریخی بدانیم، لازمه چنین اعتقادی این است که آموزه‌های دین را بر شکل‌گیری همه باورها، ارزشها و هنجارهای لازم برای جهت‌دهی و الگوبخشی به رفتار و کنش انسانی حاکم بدانیم (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۵). لذا چنانچه سبک زندگی را بر اساس آموزه‌های اسلامی تدوین نماییم و بر مبنای خواست الهی بنیان گذاریم، قطعاً نسخه‌های اثربخش و کارآمدی را می‌توان به جامعه عرضه کرد.

یکی از مصداق‌های تجلی سبک زندگی را می‌توان در اندیشه و رفتار سیاسی شهروندان جستجو کرد؛ به این معنا که زندگی هر شهروند در جامعه‌ای در آمیخته با سیاست، باید از شیوه‌ای برخوردار باشد که بتواند در رشد و تعالی آن جامعه و نظام سیاسی مربوط به آن، توان اثرگذاری فوق‌العاده داشته باشد. برای این منظور ضروری است زیربنا و پایه‌های تربیتی مرتبط با آن را تقویت کرد. بنابراین لازم است شهروندان این جامعه، چه به صورت فرد عادی و چه به عنوان کارگزار، با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی برای ایفای نقش سیاسی خویش، آماده و تربیت شوند و از سبک زندگی شایسته‌ای برخوردار گردند.

از زمینه‌های ممتاز تحقق سبک زندگی، کتاب نهج‌البلاغه است. هدف تربیت سیاسی در این کتاب، تربیت مردم و کارگزاران حکومتی بر اساس معیارها و اصول اخلاقی است؛ نیز هدف، تربیت شهروندانی است که وظایف سیاسی و دینی خود را بشناسند و به آن پایبند باشند (مسعودیان و بهشتی، ۱۳۹۱). بنابراین سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه، می‌تواند نقش مؤثر و مهمی را در هویت‌سازی اصیل اسلامی جامعه سیاسی ایفا کند و در تربیت سیاسی شهروندان و به تبع آن کارگزاران نقش اساسی داشته باشد.

در این پژوهش کوشش شده است با بررسی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های کتاب شریف نهج‌البلاغه، سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی استخراج و تدوین شود.

در شرایط و فضای حاکم بر زندگی امروزی بشر و ناکامی و ناکارآمدی‌های حاصل از شیوه زندگی، اهتمام به مقوله سبک زیستن افراد بیش از پیش ضرورت پیدا می‌کند و لزوم بررسی و مطالعه این موضوع آشکار می‌شود. در این خصوص با نگاه به ابعاد گوناگون زندگی انسان، بعد سیاسی از جمله ابعاد مهم در سلوک فردی و اجتماعی زندگی است که ضرورت دارد مبنا و بستر تربیتی آن بدرستی شکل گیرد.

با نظر به عملکرد شهروندانی که به عنوان کارگزار در خدمت جامعه هستند، سوء مدیریتهای و ناکارآمدی‌هایی قابل مشاهده است که آن را می‌توان ناشی از نقص تربیت سیاسی آنان به ویژه در بعد فردی دانست که رهاورد آن، فساد و انحطاط جامعه اسلامی خواهد بود. بر این اساس، شیوه و روش زندگی کردن افراد جامعه به خصوص نخبگان، از حیث سیاسی و با رویکرد تربیتی، ضروری است مورد مطالعه قرار گرفته و به منظور آسیب‌زدایی و تقویت نقاط قوت آن، در دستور کار قرار گیرد.

متأسفانه جامعه کنونی ما نتوانسته است میان باورهای بنیادین و ارزشهای اصیل اسلامی از یک طرف و سبک زندگی خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، ارتباطی معنادار و وثیق ایجاد کند. سبک زندگی ما در بسیاری از موارد متأثر از آداب و رسوم غیر اسلامی و به یک معنی ضد اسلامی است. وقتی مردم نتوانند میان شیوه زندگی خود و باورها و ارزشهایشان ارتباط برقرار کنند، بعد از مدتی ممکن است دست از باورها و ارزشهای خود نیز بشویند و آنها را ناکارآمد تلقی کنند و برای توجیه سبک زندگی غیر اسلامی خود، باورها و ارزشهای اسلامی را زیر سؤال ببرند و مثلاً آنها را ناظر به گذشته و مربوط به جوامع غیر پیشرفته بپندارند و بدین ترتیب از اساس دست از اسلام و باورهای خود بشویند (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۴). بنابراین با توجه به گسترده‌گی بعد سیاسی زندگی انسان به عنوان یکی از ابعاد مهم آن، چنانچه فعالیت و حضور در عرصه‌های مختلف سیاسی توسط شهروندان، در بستری تربیتی و بر اساس آموزه‌های کارآمد اسلامی باشد، نقش اساسی را در بهبود شرایط و حفظ باورها و ارزش‌های اسلامی آحاد جامعه، ایفا خواهد کرد.

در شرایطی که جامعه ما با تهاجم و شیخون فرهنگی و آسیب‌های ناشی از آن روبه‌رو است و از آنجا که نوع سبک زندگی، شاخصی برای بیان هویت فردی و اجتماعی افراد جامعه به شمار می‌رود، بنابراین پژوهش پیرامون ابعاد مختلف آن، از اهمیت خاصی برخوردار خواهد بود. که در این خصوص سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه، می‌تواند نقش مؤثر

و مهمی را در هویت‌سازی اصیل اسلامی جامعه سیاسی ایفا نماید. با توجه به موارد بالا و هم‌چنین به دلیل کمبود منابع پژوهشی و تحقیقاتی کافی در حوزه تربیت سیاسی و از سویی اهمیت و جایگاه ویژه آن به عنوان موضوعی اساسی در تحقق اهداف مادی و معنوی زندگی شهروندان و جامعه اسلامی و نیز با توجه به لزوم رفع کمبودها و آسیب‌هایی که در زمینه عملکرد شهروندان مسئول و کارگزاران مشاهده می‌شود، سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه استخراج و ارائه شده است.

تعریف مفاهیم

الف - مفهوم «سبک زندگی»

۱ - "سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش، جامع و منسجم از عملکردهای روزمره فرد دانست که نه فقط نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد، بلکه روایت خاصی را در برابر دیگران مجسم می‌سازد که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند" (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۲).

۲ - سبک زندگی را می‌توان در تمام کنشها و رفتارهای فرد و در ارتباطات وی با دیگران، طبیعت و در مجموع محیط اجتماعی اطراف وی مشاهده کرد (حاجیانی، ۱۳۸۶: ۱۰).

در این پژوهش، تعریف زیر از سبک زندگی مبنای پژوهش قرار گرفته و درصدد دستیابی به آن است: «سبک زندگی» شیوه زندگی موقّ مؤمنانه است که زوایای گوناگونی دارد که به فرد، خانواده یا جامعه هویت می‌دهد و مجموعه‌ای از طرز تلقی‌ها، ارزشها و شیوه‌های رفتاری است که چگونگی زندگی ما را از جهت اندیشیدن، کنش و منش مشخص می‌کند و در پرتوی آموزه‌های اسلامی به منظور داشتن حیات موقّ و طریق سعادت رهنمون است.

ب - مفهوم «تربیت»

۱ - تربیت عبارت است از پرورش دادن، و به فعلیت درآوردن و پروردن استعدادها بالقوه درونی (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۳).

۲ - "شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان ربّ خویش و تن‌دادن به ربوبیت او و تن‌زدن از ربوبیت غیر" (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۶۱).

۳ - "مجموعه تدابیر و روشهایی است که برای ایجاد، ابقا و اکمال ادراکات، تمایلات، تصمیمات و اقدامات مطلوب در متربی صورت می‌پذیرد" (بهشتی، ۱۳۸۹: ۲۴).

با توجه به تعاریف برگزیده از واژه تربیت، در جمع‌بندی این واژه می‌توان گفت: «تربیت» روش و تدبیری است که برای انسان ترسیم می‌شود تا با شکوفاسازی استعدادها و آماده‌سازی زمینه‌های مطلوب وجودی، ضمن اصلاح ناهماهنگی‌ها و وجوه غیر متناسب شخصیتی و فراگیری عمیق دانش و مزین شدن به زیور دانایی با شناخت و معرفت نسبت به خود و ربّ خویش به عنوان آفریدگار هستی، رسالت خود را به عنوان آفریده الهی به انجام برساند و طریق کمال و قرب را طی کند.

ج - مفهوم «سیاست»

۱ - «سیاست، اداره جامعه‌های انسانی و هدایت آن به سوی تعالی» است (موسوی خمینی (ره) به نقل از جهان بزرگی، ۱۳۸۷: ۱۹).

۲ - «سیاست، همت گماشتن به اصلاح مردم با ارشاد و هدایت آنان به راهی است که در دنیا و آخرت موجب رهایی و نجاتشان شود» (ولایی، ۱۳۷۷: ۹).

۳ - «سیاست در نگاه علی(ع)، اداره استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی و حرکتی حق‌مدارانه است و بر پایه آموزه‌های علوی(ع) سیاست، شناخت و بهره‌وری از ابزارهای مشروع در اداره جامعه و تأمین رفاه مادی و معنوی مردم است» (محمّدی ری شهری، ۱۳۷۹: ۲۶).

با توجه به تعاریف برگزیده از واژه سیاست، در جمع بندی این واژه می‌توان بیان کرد: «سیاست» اداره استوار جامعه انسانی بر پایه اصول و معیارهای الهی با رویکرد حق‌مدارانه است که به اصلاح مردم و هدایت آنان در مسیر تعالی و نیز تأمین رفاه مادی و معنوی ایشان می‌انجامد.

د - مفهوم «تربیت سیاسی»

۱ - «تربیت سیاسی به مفهوم شکوفاسازی استعدادهای مدیریتی و سیاسی فرد، همراه با پرورش ارزشهای دینی و فرایندی فراگیر و عمومی است که بتدریج اجرا می‌شود» (احسانی، ۱۳۷۹).

۲ - «تربیت سیاسی یعنی شیوه اندیشیدن و تحلیل مسائل با استفاده از اطلاعات متغیر، روش طرح نظر و اندیشه‌های سیاسی، روش شنیدن و تحمل آرای مخالف، پرهیز از تعصب و ورزی در حوزه اندیشه سیاسی» (علیخانی، ۱۳۸۲).

۳ - «تربیت سیاسی یعنی پرورش انسانهای آگاه، شایسته و متعهد؛ انسانهایی که خود را در برابر خدا و خلق خدا مسئول بدانند؛ در اداره و ساماندهی منطقه مأموریت خود و دیگر عرصه‌های

سیاسی درونی و بیرونی به وظایف و مسئولیتهای خود عمل کنند" (مسعودیان و بهشتی، ۱۳۹۱).
 از مجموع این تعاریف درباره تربیت سیاسی، می‌توان به جمع‌بندی ذیل رسید:
 «تربیت سیاسی» فعالیت منظم و مستمر برای آماده‌سازی فرد به عنوان شهروند جامعه اسلامی به منظور پذیرش مسئولیت و شیوه اندیشیدن و تحلیل مسائل برای پرورش انسانهای آگاه برای هدایت جامعه بشری است.

روش شناسی پژوهش

در این پژوهش ابتدا به بررسی پیشینه نظری و پژوهشی پرداخته، و با نظر به ماهیت پژوهش از روش کیفی استفاده شده است. در این تحقیق سعی شده است از اصلی‌ترین منبع یعنی کتاب نهج‌البلاغه و منابع دست دوم شامل کتابهای معتبر، تحقیقات مرتبط با موضوع پژوهش، نشریات علمی و پژوهشی استفاده شود. این پژوهش با توجه به تعریف برگزیده از مفهوم سبک زندگی، بعد از شناسایی و تعیین عباراتی از نهج‌البلاغه، که ناظر به موضوع تربیت سیاسی است، ویژگیها و مختصات سبک زندگی را از آنها استخراج کرده و برای درک و شناسایی اجزا و مؤلفه‌های مفهومی، آن را مورد بررسی قرار داده است.

در این تحقیق از روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده که پس از مطالعات کتابخانه‌ای با نظر به خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه، مؤلفه‌ها و آموزه‌های مربوط به آن از کلام امیرالمؤمنین علی (ع) استخراج و تبیین شده است. ابزار پژوهش نیز شامل برگه‌های «فیشبرداری» است که با توجه به موضوع و رجوع به منبع اصلی پژوهش مطالب مرتبط یادداشت، گزینش و استفاده شده است.

سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه

رجوع به منابع اسلامی برای استخراج سبک زندگی و اصول سیاسی مرتبط با ارتباط انسان و جامعه در رابطه با شهروندان و کارگزاران در اجتماع اسلامی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. در این راستا از جمله مصداق‌های عالی، که می‌توان از آن بهره برد، توجه به سبک زندگی سیاسی امیرالمؤمنین (ع) و بررسی اندیشه‌های تربیتی و بیانات آن حضرت است. خطبه‌ها، نامه‌ها و

حکمت‌های تعالی بخش امام علی (ع) در نهج البلاغه، نوعی کارگاه تربیتی برای شهروندان در فضای سیاسی جامعه و نیز کارگزاران در اداره مطلوب مناصب حکومتی است که می‌تواند نقش بی‌بدیلی در رشد و تعالی، بصیرت‌افزایی، کارآمدی، اصلاح و کاهش آسیب‌پذیری آنان ایفا، و آنان را در داشتن سبکی موفق در زندگی یاری کند که مسیری راهگشا به سوی کمال الهی باشد.

در بررسی موضوع پژوهش، ضمن استخراج مهمترین و محوریت‌ترین مؤلفه‌ها از کتاب نهج البلاغه، آموزه‌های تربیت سیاسی بر مبنای فرمایش‌های امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های این کتاب شریف با توجه به سبک زندگی فردی، دریافت شده و مورد بحث و تبیین قرار گرفته است. در واقع نهادینه شدن این مؤلفه‌ها زیربنای اندیشه و رفتار سیاسی شهروندان بوده و پیش‌نیازی برای تصدی مسئولیت‌ها و حضور ایشان در عرصه‌های مختلف سیاسی تلقی گردد. از این منظر می‌توان این مؤلفه‌های هدف‌گانه را به عنوان مهمترین مؤلفه‌ها و آموزه‌های آن را به عنوان دستورالعمل‌های اختصاصی در نظر گرفت.

۱ - تقوا

مهمترین و اصلی‌ترین مبنای مؤکد امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه، تقواست که سپری در برابر هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی است.

"تقوا یعنی آن شدت مراقبتی که انسان در رفتار شخصی خود دارد تا از راه حق هیچ تخطی نکند. سر تا پای نهج البلاغه دعوت به تقوا و پرهیزکاری است" (حسینی خامنه‌ای به نقل از بانکی پور فرد، ۱۳۹۲: ۳۰۹).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۶ خطاب به فرمانده سپاه خود شریح بن هانی با تأکید بر تقوا می‌فرماید:

إِتَّقِ اللَّهَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ: «در هر صبح و شام از خدا بترس» (دستی، ۱۳۹۱: ۴۲۲).

حضرت (ع) هم‌چنین در نامه ۲۶، که خطاب به برخی از مأموران مالیاتی است و برای فرماندار وقت اصفهان، مخنف بن سلیم نوشته‌اند با تأکید بر تقوا در آشکار و نهان و ظاهر و باطن می‌فرماید:

أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَ خَفِيَّاتِ عَمَلِهِ حَيْثُ لَا شَهِيدَ غَيْرُهُ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ وَ أَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيُخَالِفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَ وَ مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَ عُلَانِيَتَهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَّتَهُ: «او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی سفارش می‌کنم. آنجا که هیچ

گواهی غیر از او، و نماینده‌ای جز خدا نیست و سفارش می‌کنم که مبادا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند و اینکه آشکار و پنهانش و گفتار و کردارش در تضاد نباشد» (دستی، ۱۳۹۱: ۳۶۰).

یکی از پرتگاه‌هایی که شهروندان و بویژه کارگزاران جامعه اسلامی با آن روبه‌رو هستند، دنیاپرستی و مجذوب شدن به ظواهر آن، و راه علاج آن نیز حاکمیت تقوی بر شخصیت انسان است.

یکی از موضوعاتی که امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۴۵ نهج البلاغه به عثمان بن حنیف انصاری در اهمّیت رعایت پرهیزکاری، مورد توجه قرار می‌دهند، خوردن و آشامیدن و دقت در حلال و حرام بودن آن است:

فَأَنْظِرْ إِلَى مَا تَقْضُمُهُ مِنْ هَذَا الْمَقْضَمِ فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكَ عِلْمُهُ فَالْفِطْءُ وَ مَا أَتَقَنَّتَ بِطِيبِ وَجُوهِهِ فَتَلُّ مِنْهُ: «به لقمه‌ای که در دهان می‌نهی بنگر؛ آن را که حلال و حرامش برایت معلوم نیست بیرون انداز و آن را که یقین داری از حلال فراهم گشته تناول کن» (دستی، ۱۳۹۱: ۳۹۲).

در ذیل عنوان تقوا، مؤلفه‌هایی استخراج شده است که بیان می‌شود:

الف - مخالفت با هوای نفس

"گاهی نفس انسان، انسان را فریب می‌دهد. اگر نفس انسان چیزی را می‌خواهد، آن‌چنان آن را برای انسان جلوه می‌دهد و آن‌چنان به دروغ به آن نقش و نگار می‌بندد که انسان خیال می‌کند یک چیزی است، ولی همان درون خود انسان است" (مطهری (الف)، ۱۳۸۹: ۱۹۱ و ۱۹۲).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۱ خطاب به فرزند گرامی خویش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید:

غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هُمُ نَفْسِي، فَصَلِّتَنِي رَأْيِي، وَ صَرَّفَنِي عَنِ هَوَايَ، وَ صَرَّحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي: «فهمیدم که من پیش و بیش از اینکه مسئول مردمان باشم، وظیفه‌دار خودم هستم و بر این دریافت و دغدغه‌ام، عقل نیز صحه گذاشت و از افتادیم به دام هوای نفس، بازداشت و تکلیفم را بی‌هیچ پرده و پیرایه‌ای روشن ساخت» (دستی، ۱۳۹۱: ۳۷۰).

حضرت (ع) در خطبه ۸۷ درباره کسی که شایسته امارت بر مردم است، می‌فرماید:

قَدْ أَلْزَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفْيُ الْهَوَى عَنِ نَفْسِهِ: «خود را با عدالت ملازم ساخته، و نخستین عدالتش آن است که هوا و هوس را از خود دور کند» (دستی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).

امام (ع) در نامه ۵۳ به مالک، پرهیز نسبت به محرّمات الهی را توصیه، و می‌فرماید:

فَأَمْلِكُ هَوَاكَ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ: «زمام هوا و هوست را به دست گیر و بر نفس خود، در آنچه برای تو حلال نیست، بخل بورز» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۰۲).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۲۷ به محمد بن ابی بکر با توجه به اینکه او را بر مسند مسئولیتی قرار داده بود، لازمه دفاع از دین را مخالفت با خواسته‌های نفس می‌دانند و می‌فرمایند:

فَأَنْتَ مَحْفُوقٌ أَنْ تُخَالَفَ عَلَى نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَنْ دِينِكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ: «بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت، و از دین خود دفاع کنی؛ هر چند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۶۴).

ب - خودسازی

در حقیقت، اگر پست با نگاه صرفاً مادی، انسان را بفریبید، گر چه موجب شادمانی می‌شود، موقت خواهد بود و اگر توجه انسان به آن در مسیر خدمت‌رسانی به مردم و کسب رضایت الهی باشد، نتیجه‌ای جز سنگین شدن بار مسئولیت آدمی در بر نخواهد داشت (عطاران طوسی، ۱۳۸۶: ۴۸).

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۷۳ بر لزوم خودسازی قبل از تصدی مسئولیت تأکید، و می‌فرمایند:

مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ: «آن که خود را پیشوای مردم قرار داد، باید پیش از اینکه به دیگران بیاموزد، خود را تعلیم دهد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۵۴).

۲ - خدامحوری

اصلی‌ترین مبنای سیاست علی (ع) و تربیت سیاسی آن حضرت (ع)، الله است و آنچه اصالت دارد، پروردگار سبحان است. به طور کلی آنچه مبنای عمل قرار می‌گیرد، خدامحوری است.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۳۶ هدف خود را از پذیرفتن حکومت و خدمت به مردم، خداخواهی و رضای پروردگار سبحان بیان، و می‌فرمایند:

أِنِّي أُرِيدُكُمْ لِلَّهِ: «من شما را برای خدا می‌خواهم» (دشتی، ۱۳۹۱: ۱۸۰).

"علی (ع) همیشه هم جاذبه داشته است و هم دافعه. علی (ع) در راه خدا از کسی ملاحظه نداشت بلکه اگر به کسی عنایت می‌ورزید و از کسی ملاحظه می‌کرد به خاطر خدا بود" (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۰۷ تا ۱۰۹).

حضرت (ع) در حکمت ۸۹ در بیانی بسیار نغز، عزیز شدن در میان مردم و داشتن عزت را در میان ایشان به اصلاح رابطه فرد با خدای متعال منوط می‌داند و می‌فرماید:

مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ: «هر کس میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او با مردمان را اصلاح خواهد کرد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۵۶).

لازمه بندگی این است که انسان همواره در مسیر الهی حرکت کند. افرادی که به دلیل بر مسند پست و قدرت نشستن صاحب توان می‌شوند باید به این موضوع اهتمام بیشتری کنند. حضرت امیر(ع) در حکمت ۳۸۳ می‌فرماید: إِذَا قَوَّيْتَ فَأَقْوَى عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ: «هرگاه نیرومند شدی، توانت را در طاعت پروردگار به کار گیر» (دشتی، ۱۳۹۱: ۵۱۶).

۳ - آخرت طلبی

توجه و اعتقاد به معاد و آمادگی برای ورود به سرای ابدی در رشد و تعالی معنوی انسان نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند و همین عامل از حب دنیا پیشگیری می‌کند که مظهر ارتکاب بسیاری از گناهان است.

امیرالمؤمنین علی(ع) در بخشی از نامه ۲۷ با یادآوری مرگ و لزوم آمادگی برای آن می‌فرماید:

فَاخْذِرُوا عِبَادَ اللَّهِ الْمَوْتَ وَ قُرْبَهُ، وَ اَعِدُّوا لَهُ عُذَّتَهُ: «ای بندگان خدا! از مرگ و نزدیک بودنش بترسید و آمادگی لازم را برای مرگ فراهم کنید» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۶۲).

امام(ع) در نامه ۲۲ به ابن عباس با تأکید بر توجه به سرای ابدی، آثار مثبت آن را بازگو کرده‌اند:

فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَ لِيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا وَ مَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا وَ مَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا وَ لِيَكُنْ هَمُّكَ فِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ: «ابن عباس! خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد. آنچه از دنیا به دست می‌آوری تو را خشنود نسازد. بر آنچه در دنیا از دست می‌دهی زاری کنان تأسف مخور و همت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۵۶).

در حقیقت حضرت(ع) در این نامه، کیفیت شادی و غمگینی انسان را بیان می‌کنند که می‌تواند آثار مثبت قابل توجهی در نوع نگاه و اندیشه و نیز شیوه عملکرد و رفتار شهروندان و گارگزاران به جا بگذارد.

علی(ع) در نامه ۷۱ خطاب به منذر بن جارود، که در پست خویش خیانت کرد، فرمودند:

أَنْتَ فِيمَا رُفِّيَ إِلَيَّ عَنْكَ لَا تَدْعُ لِهَوَاكَ أَنْقِياداً، وَلَا تَبْتغِي لِأَخْرَجِكَ عَنَاداً، تَعْمُرُ دُنْيَاكَ بِخَرَابِ
 أَخْرَجِكَ: «به من خبر دادند که در هواپرستی چیزی فروگذار نکرده و توشه‌ای برای آخرت خود
 باقی نگذاشته‌ای. دنیای خود را با تباه کردن آخرت آبادان می‌کنی» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۳۶).

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۴۴ در بیانی لطیف می‌فرماید:
 طَوْبِي لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ: «خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای
 حسابرسی قیامت کار کند» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۵۰).

با نظر به فرمایش حضرت (ع)، هواپرستی، آخرت انسان را که سرای ابدی است، ویران می‌کند
 و توجه به این فرمایش امام علی (ع) در بهبود شیوه زندگی نقش کلیدی خواهد داشت.

۴ - حق‌مداری

مؤلفه حق‌مداری از جمله مقوله‌هایی است که در قرآن و عترت بسیار مورد توجه قرار گرفته
 است. راه شناخت حق، معرفت به حق و باطل است تا بدین سبب بتوان حق و باطل را از هم تمیز
 داد. شناخت حق، زمینه‌ساز حق‌طلبی است و شناخت باطل نیز بستر حق‌شناسی را فراهم می‌سازد.

حضرت امیر (ع) در حکمت ۲۶۲ خطاب به حارث بن حوط می‌فرماید:
 إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ: «تو حق را نشناختی تا
 اهل حق را بشناسی و باطل را نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۹۴).

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۳۷۶ در توصیف حق و باطل می‌فرماید:
 إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَءَ: «حق، سنگین اما گواراست و باطل سبک است
 اما کشنده» (دشتی، ۱۳۹۱: ۵۱۴).

حضرت (ع) در خطبه ۱۲۵ دوستانان حق را جزو برترین مردمان نزد خدا می‌دانند:
 أَفْضَلَ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ كَانَ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَإِنْ نَقَصَهُ وَ كَرِهَتْهُ مِنَ الْبَاطِلِ وَإِنْ جَرَّ إِلَيْهِ
 فَاثْمَهُ وَ زَادَهُ: «برترین مردم در پیشگاه خدا کسی است که عمل به حق در نزد او دوست داشتنی‌تر
 از باطل باشد؛ هر چند از قدر او بکاهد و به او زیان رساند و باطل به او سود رساند و بر قدر او
 بیفزاید» (دشتی، ۱۳۹۱: ۱۶۸).

داشتن روحیه حق‌طلبی، لازمه زندگی شهروندان در جامعه اسلامی و شخصیت کارگزاران
 است.

"در اندیشه سیاسی علی (ع) اداره کارها جز با بر پا داشتن حق به سامان نمی‌آید و برپایی حق

سبب قوام و بقای حکومتها و دولتهاست" (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۲۱۶ درباره بیان حق و عمل به آن، اقدام را از سخن مهمتر می‌دانند: *فَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ*: «و فکر حق در توصیف و در مرحله سخن از هر چیز وسیعتر است؛ ولی هنگام عمل، تنگترین عرصه‌هاست» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۱۴).
هم‌چنین امام علی (ع) در توصیف انسان کامل در خطبه ۸۷ می‌فرماید: *يَصِفُ الْحَقُّ وَيَعْمَلُ بِهِ*: «حق را وصف می‌کند و آن را به کار می‌بندد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۱۰۴).
آن حضرت (ع) هم‌چنین در نامه ۳۱ در فرایند عمل به حق می‌فرماید: *مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَدَهْبُهُ*: «کسی که پا از حیطه حق فراتر بگذارد، عرصه بر او تنگ می‌شود» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۸۲).

"بزرگترین حق در میان حقوق متقابل، حق حکومت بر مردم و حق مردم بر حکومت است. بر مبنای آموزه‌های نهج‌البلاغه، مردم هرگز روی صلاح و شایستگی نخواهند دید مگر اینکه حکومتشان صالح باشد و حکومتها هرگز اصلاح نخواهند شد مگر اینکه مردم اصلاح شوند" (مسعودیان و بهشتی، ۱۳۹۱).

امام (ع) در این زمینه در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: *فَإِذَا آدَتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ، وَ آدَى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَقَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ اغْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ*: «آن‌گاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار گردد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۱۴).

امام (ع) در نامه ۵۳ به مالک یکی از شاخصهای انتخاب کارگزار را صراحت در حق‌گویی می‌داند: *ثُمَّ لِيَكُنْ آثَرُهُمْ عِنْدَكَ أَقْوَلُهُمْ بِمِرِّ الْحَقِّ لَكَ*: «باید برگزیده تو کسی باشد که در حق‌گویی از همه صریحتر است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۰۶).

۵ - توکل بر خدا

توکل بر پروردگار سبحان و مدد جستن از ذات اقدس او، ضرورتی است که زندگی شهروندان باید بدان مزین باشد و کارگزاران آن را در سرلوحه زندگی و کارهای خود قرار دهند تا در سختی‌ها و مشکلات، بتوانند با موفقیت به وظایف و مأموریت‌های خویش عمل کنند.

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۳۴، که خطاب به محمد بن ابی بکر نوشته‌اند، می‌فرمایند:
 أَكْثِرِ الْإِسْتِعَانَةَ بِاللَّهِ يَكْفِكَ مَا أَهَمَّكَ وَ يُعِينِكَ عَلَى مَا يُنْزِلُ بِكَ: «از خدا فراوان یاری خواه که
 تو را در مشکلات کفایت می‌کند و در سختی‌هایی که بر تو فرود می‌آید یاریت می‌دهد» (دشتی،
 ۱۳۹۱: ۳۸۴).

توکل بر خدا در همه موقعیت‌ها منبع آرامش انسان است و به زندگی او در رویارویی با
 وضعیت‌های دشوار یاری، و در او توان و پایداری ایجاد می‌کند.

حضرت (ع) در نامه ۴۶، که بنا بر قولی به مالک اشتر نوشته‌اند، می‌فرمایند:
 فَاسْتَعِنُ بِاللَّهِ عَلَى مَا أَهَمَّكَ: «در مشکلات از خدا یاری جوی» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۰۶).

۶ - توسل

"توسل به پیامبر (ص) و اهل بیت او (ع) و توجه به سوی خداوند تعالی به واسطه ایشان، آن هم
 در مقام توجه و خضوع بندگی به پیشگاه خداوند بلند مرتبه از بزرگترین ابواب عبادت و بندگی و
 مؤثرترین راه‌های قرب و نزدیکی به اوست" (آل مکاسب، ۱۳۹۰: ۱۴).

ارتباط با ائمه طاهریین (ع) در زندگی شهروندان و کارگزاران، ضمن ایجاد زمینه‌های محبت به
 ایشان (ع)، بدون شک راهگشای بسیاری از گره‌ها و موانع پیشرفت است و می‌تواند نقش مؤثری در
 اجرای مطلوب وظایف و مأموریتها ایفا کند.

امام علی (ع) در منشور مدیریتی خویش (نامه ۵۳)، مالک اشتر را به موضوع توسل، توجه

داده‌اند:

وَ ارْذُدْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا يُضِلُّعَكَ مِنَ الْخُطُوبِ، وَ يَسْتَبِهْ عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ فَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى
 لِقَوْمٍ أَحَبَّ إِرْشَادَهُمْ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ
 فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»: «مشکلاتی که برای تو پدید می‌آید و اموری که برای تو
 شبهه‌ناک است به خدا و رسول خدا (ص) بازگردان؛ زیرا خدا برای مردمی که علاقه داشته است
 هدایتشان کند، فرموده است: "ای کسانی که ایمان آوردید از خدا و رسول و امامانی که از شما
 هستند اطاعت کنید و اگر در چیزی نزاع دارید، آن را به خدا و رسولش بازگردانید"» (دشتی،
 ۱۳۹۱: ۴۱۰).

۷ - قناعت

قناعت‌ورزی به عنوان یک اصل اساسی، که دارای برکات فراوانی است، ضرورت دارد در شیوه زندگی شهروندان و کارگزاران وارد شود تا آنان دچار گرفتاری زیاده‌خواهی و در نتیجه پیامدهای بعدی آن نگردند.

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۵۷ قناعت را تعریف می‌فرماید:

الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ: «قناعت، ثروتی است پایان‌ناپذیر» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۵۲).

حضرت (ع) در حکمت ۳۹۵ در زمینه کیفیت قناعت می‌فرماید:

كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ: «هر مقدار که قناعت کنی، کافی است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۵۱۸).

امام علی (ع) در بخشی از خطبه ۱۹۳ با بیان ویژگی متقین، قانع بودن را یکی از اوصاف ایشان می‌داند:

قَانِعَةٌ نَفْسُهُ: «نفسش قانع است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۲۸۸).

یکی از ویژگی‌های زندگی شهروند و کارگزار پرهیزکار در جامعه اسلامی، قناعت است که در کارهای مادی به مقدار نیاز قناعت، و از دنیا به اندازه کفایت، بسنده می‌کند. همین روش، او را از افتادن در دام فساد مصون می‌دارد.

هم‌چنین حضرت امیر (ع) در حکمت ۴۴ می‌فرماید:

قَنِعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ: «با قناعت زندگی کن و از خدا راضی باش» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۵۰).

"منظور از قانع بودن به مقدار کفایت این است که حداقل لازم زندگی را داشته باشد؛ زیرا بالاتر از آن خالی از مسئولیت نیست و کمتر از آن خالی از ذلت" (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۲۹۴).

امام علی (ع) در حکمت ۱۵۰ در پاسخ به درخواست مردی که تقاضای اندرز داشت، توصیه‌ای می‌فرماید:

لَا تَكُنْ إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعِ: «از کسانی مباش که اگر نعمت‌ها به او

برسد، سیر نمی‌شود و در محرومیت قناعت ندارد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۷۲).

در این حکمت حضرت (ع) با تأکید بر قناعت، نسخه‌ای در درمان سیری‌ناپذیری انسان بیان، و برای دوران محرومیت راهکار ارائه می‌کند.

۸ - صبر

"صبر در لغت به معنای حبس کردن و بازداشتن، و در اصطلاح عبارت است از ثبات نفس و مضطرب نگشتن آن در بلاها و مصیبت‌ها و مقاومت کردن در برابر حادثه‌ها و سختی‌ها" (نراقی، ۱۳۷۳: ۶۴۳).

صبر در زندگی سپری است در برابر مشکلات که شهروندان و کارگزاران به وسیله آن، خود را در سختی‌های روزگار و مشقات مسئولیت، مقاوم و پایدار می‌کنند.
امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۵۵ صبر را دو گونه معرفی می‌کنند:
الصَّبْرُ صَبْرَانِ صَبْرٌ عَلَىٰ مَا تَكَرَّرَ وَ صَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ: «صبر دو گونه است: صبر بر آنچه خوش نداری و صبر در آنچه دوست داری» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۵۲).

"پیمودن راه حق و رسیدن به مقام قرب پروردگار و حتی رسیدن به اهداف و مقامات مادی در دنیا راه صاف و همواری نیست. در این راه سنگلاخها، گردنه‌های صعب‌العبور، پرتگاه‌ها و دزدان خطرناکی وجود دارد. اگر صبر انسان کم باشد با برخورد با این موانع از راه می‌ماند و به مقصد نمی‌رسد. به همین دلیل صبر و استقامت مهمترین وسیله پیروزی انسان در دنیا و آخرت است" (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۳۴۹ و ۳۵۰).

حضرت (ع) در حکمت ۱۸۹ با توجه دادن انسان به داشتن صبر در زندگی، می‌فرماید:
مَنْ لَمْ يُنَجِّهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ: «کسی را که صبر نجات ندهد، بیتابی او را هلاک گرداند» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۷۶).

امام علی (ع) در حکمت ۴ صبر را نوعی شجاعت معرفی می‌فرماید:
الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ: «صبر شجاعت است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۴۴).

حضرت امیر (ع) در حکمت ۸۲ در بیانی بسیار نغز با توصیه کردن انسان به صبر، می‌فرماید:
عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَّا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَّا صَبْرَ مَعَهُ: «بر شما باد به صبر که صبر، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی سر، ارزشی ندارد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۵۶).

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۱۵۳ نتیجه صبر را پیروزی می‌دانند و می‌فرمایند:
لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ: «انسان صبور، پیروزی را از دست نمی‌دهد؛ هر چند زمانش طولانی باشد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۷۲).

از جمله مواقعی که انسان در معرض خطا قرار می‌گیرد، زمانی است که خشم بر او چیره می‌شود. داشتن صبر در این موقعیت، راهکار مناسب کنترل خشم و گرفتن تصمیم‌های درست است.

امام علی(ع) در نامه ۵۶ به شریح بن هانی در زمینه صبر بر خشم می‌فرماید:
 «وَلِتَزُوِّتَكَ عِنْدَ الْحَفِیْظِهِ وَاَقِمًا قَامِعًا: «هنگام خشم بر نفس خویش شکننده و حاکم باش»
 (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۲۲).

امیرالمؤمنین(ع) در حکمت ۱۷۶ ابزار مدیریت کردن را صبر می‌دانند:
 «آلَةُ الرَّئِاسَةِ سِعَةُ الصَّدْرِ: «بردباری و تحمل سختی‌ها، ابزار ریاست است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۷۴).
 "بهترین عامل رسیدن به مقام هدایت و پیشوایی و زمینه‌ساز یقین، صبر است" (انصاریان، ۱۳۹۱: ۲۰).

۹ - پرهیز از طمع

طمع‌ورزی رذیلتی خطرناک است که زندگی همراه با طمع، رنگی از آرامش به خود نخواهد دید.

امیرالمؤمنین(ع) در نامه ۳۱ خطاب به امام حسن مجتبی(ع)، فرزند خود را از طمع پرهیز می‌دهد:

«إِنَّا كُنَّا أَنْ تُوَجِّفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ: «پرهیز از اینکه مرکب طمع تو را به سوی هلاکت به پیش راند» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۷۸).

ممکن است انسان به دلیل طمع، حقوق دیگران را تضییع، و سرنوشت خود را نیز تباه کند.

حضرت(ع) در حکمت ۲، طمع‌ورزی را نوعی پستی می‌داند و می‌فرماید:
 «أَزْرَىٰ بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشْعَرَ الطَّمَعَ وَرَضِيَ بِالذُّلِّ: «آنکه جان را با طمع‌ورزی بیوشاند، خود را پست کرده است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۴۴).

هم‌چنین امام علی(ع) در حکمت ۱۸۰ داشتن طمع را نوعی اسارت می‌داند:

«الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ: «طمع‌ورزی بردگی همیشگی است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۷۶).

ضرورت دارد که زندگی شهروندان و کارگزاران جامعه اسلامی از طمع دور باشد. در غیر این

صورت زمینه فساد و تباهی فراهم خواهد شد.

۱۰ - دوری از بخل

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ خطاب به مالک می‌فرماید:
 نَحْ عَنْهُمْ الصَّيْقَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ: «تنگ نظری را از خود دور کن تا خدا درهای رحمت را به روی تو بگشاید» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۱۴).

حضرت (ع) در نامه ۵۳ به مالک، وی را از هم‌اندیشی با افراد بخیل باز می‌دارند و می‌فرماید:
 لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ: «بخیل را در مشورت کردن دخالت نده که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از تنگدستی می‌ترساند» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۰۶).

امام علی (ع) در خطبه ۱۳۱ می‌فرماید:
 وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدَمَاءِ وَالْمَغَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَهُ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ: «همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

۱۱ - پرهیز از خودپسندی

امام علی (ع) از هرگونه منیت و خودخواهی عاری بود و مردم، کارگزاران و منصوبان خویش را از داشتن این صفات پرهیز می‌داد و منع می‌فرمود.
 بعد از حادثه عثمان هم امیرالمؤمنین (ع) اقبالی به سمت قدرت و قبضه حکومت نکرد. چقدر این روح بزرگ است. دَعُونِي وَالْتَمِسُوا غَيْرِي (نهج البلاغه؛ خطبه ۹۲). اگر دیگری را به حکومت انتخاب کردید، من وزیرش و در کنارش خواهم بود (حسینی خامنه‌ای به نقل از مرکز صهبا، ۱۳۹۰: ۸۰).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر در نکوهش خودپسندی می‌فرماید:
 لَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعَ فَإِنَّ ذَلِكَ إِذْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ وَإِذَا أَحْدَثَ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَبْهَةً أَوْ مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَى عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَقُدْرَتِهِ مِنْكَ عَلَى مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ: «به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم؛ پس باید اطاعت شود که این‌گونه خود بزرگ‌بینی، دل را فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت‌هاست. اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ‌بینی شدی به بزرگی

حکومت خدا که برتر از حکومت تو است بنگر که از آن سرکشی نجات می‌دهد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۰۴).

هم‌چنین امام علی (ع) در این نامه به مالک می‌فرماید:

وَإِيَّاكَ وَالْأَعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَةَ بِمَا يُعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْأَطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيَمْحَقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ: «مبادا هرگز دچار خودپسندی گردی! و به خوبیهای خود اطمینان کنی و ستایش را دوست داشته باشی که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک نیکوکاران را نابود می‌سازد» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۱۸).

حضرت (ع) در نامه ۵۳ دوری از خود بزرگ‌بینی را سبب گشایش درهای رحمت الهی می‌داند و به مالک می‌فرماید:

نَحَّ عَنْهُمْ الضِّيقَ وَالْأَنْفَ يَسُطِرِ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ: «خود بزرگ‌بینی را از خود دور ساز تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۱۴).

یکی از مواردی که ممکن است انسان دچار خودپسندی شود، زمانی است که در فراوانی نعمت قرار دارد. حضرت امیر (ع) در نامه ۳۳ به قثم بن عباس می‌فرماید:

وَلَا تَكُنْ عِنْدَ النِّعَمَاءِ بَطْرًا: «هنگام نعمتها شادمان (مغرور) مباش» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

۱۲ - تواضع

تواضع از زیباترین ویژگیهای انسان است. تواضع پل استوار ارتباط ماندگار فرد با دیگران است. انسان بدون داشتن تواضع هرگز نخواهد توانست در قلوب دیگران جای باز کند.

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۲۷ به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر می‌فرماید:

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ: «با مردم فروتن باش» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۸۴).

هم‌چنین حضرت (ع) در نامه ۴۶ به یکی از فرمانداران خود در بیانی نغز فرموده‌اند:

وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ: «پر و بالت را برابر مردم بگستران» (دشتی، ۱۳۹۱: ۳۹۶).

۱۳ - پرهیز از لجبازی

لجبازی را می‌توان ویژگی کودکانه‌ای بیان کرد که با خود آثار منفی به همراه دارد. انسان لجباز از درک حقیقت باز می‌ماند و نمی‌تواند سخن درست و نصایح اهل حق را براحتی بپذیرد؛

در نتیجه خود را در چاهی گرفتار خواهد کرد که رهایی از آن بسختی امکانپذیر است.

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ به مالک می‌فرماید:

اللَّجَاجَةُ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ: «در چیزی که [حقیقت آن] روشن نیست، لجاجت مکن» (دشتی،

۱۳۹۱: ۴۲۰).

۱۴ - شجاعت

شجاعت در مقابل ترس مطرح می‌شود. شجاعت در نهج البلاغه به این معناست که انسان جز خدای سبحان از کس دیگری نترسد؛ در کارها و وظایف خود با شجاعت پیش رود و در مقابل خواسته‌های نابجای افراد صاحب نفوذ، قدرت برخورد و مقابله را داشته باشد.

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۴۷ می‌فرماید:

و شُجَاعَتُهُ عَلَى قَدَرِ أَنْفَتِهِ: «و شجاعت [مرد] به قدر ننگی است که احساس می‌کند (به اندازه

غیرت اوست)» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۲۰).

"شجاعت یکی از صفات مهم مدیران است تا بتوانند از حق دفاع، و علیه خلاف و ناحق مبارزه کنند. حضرت علی (ع) در نامه به مالک اشتر به او می‌فرماید که به اهل شجاعت پیوند و آنها را به عنوان کارگزار انتخاب نکند: ثُمَّ أَلْصِقْ بِذَوِي... الشُّجَاعَةِ" (قوچانی، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

۱۵ - حیا

"در معنای حیا گفته‌اند: وقتی نفس از زشتی‌ها برآمد، این حالت را حیا نامند" (طریحی به نقل از

شاملی، بنائیان اصفهانی، ۱۳۹۰).

از جمله صفاتی که برای زندگی انسان مسلمان در دین مبین اسلام مورد تأکید قرار گرفته، حیا است که در روایتی از آن به عنوان کل دین یاد کرده‌اند.

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۲۲۳ با تأکید بر داشتن حیا می‌فرماید:

مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ: «آن کس که لباس حیا بپوشد، کسی عیب او را نبیند»

(دشتی، ۱۳۹۱: ۴۸۲).

حضرت (ع) در حکمت ۳۴۹ حیا را تبیین می‌فرماید:

مَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ: «هر کس که بسیار

اشتباه کرد، شرم و حیای او اندک است و آن که حیای او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد

بود و کسی که پرهیزکاری او اندک باشد، دلش مرده است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۵۰۸).

امیرالمؤمنین (ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید:

وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ الْحَيَاءُ: «کارگزاران را از میان گروهی برگزین که حیا دارند» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۱۰).

بر اساس فرمایش گهربار حضرت امیر (ع) چنانچه شهروندان و کارگزاران، زندگی خود را به زیور حیا مزین کنند، کمتر اشتباه، و با داشتن حیا، بسترهای تقویت پرهیزکاری را در خویش فراهم می‌کنند.

۱۶ - علم آموزی

مزین شدن زندگی شهروندان و کارگزاران به گوهر علم و دانش نافع، و تلاش آنان برای دانش‌آموزی و دانشجویی به طور یقین در ایجاد بصیرت و آگاهی و اجرای هر چه بهتر کارها، نقش مؤثری خواهد داشت.

امام علی (ع) در حکمت ۲۰۵ در بیان اهمیت علم می‌فرماید:

كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ: «هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پُر می‌شود؛ جز ظرف دانش که هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۸۰).

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه ۱۳۱ با نهی و اگذاری مسئولیت به شخص جاهل از جمله ویژگیهای ممتاز فرد مسئول را اهل علم و دانش بودن او می‌دانند و می‌فرمایند:

وَلَا الْجَاهِلُ فَيَضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ: «نادان با نادانی خود، مسلمانان را به گمراهی کشاند» (دشتی، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

هم‌چنین حضرت (ع) در حکمت ۲۸۴ علم و دانش را مانعی در برابر بهانه‌جویی افراد می‌دانند:

قَطَعَ الْعِلْمُ عُذْرَ الْمُتَعَلِّلِينَ: «دانش، راه عذر تراشی را بر بهانه‌جویان بسته است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۹۸).

شهروندان و کارگزاران جامعه اسلامی باید دانش‌افزایی و روزآمد کردن دانش خود را جزو زندگی خویش و فرض بدانند.

"امام علی (ع)، دانش را پایه و اساس همه خوبیها و کامیابیهای مادی و معنوی و معیار ارزشیابی انسان می‌دانست. در نظر ایشان تربیت صحیح، بنیان همه سعادت‌هاست و هر امری در سایه تربیت

درست به سامان می‌رسد" (مسعودیان و بهشتی، ۱۳۹۱).

امام علی (ع) در حکمت ۱۱۳ در اهمّیت فراگیری علم و دانش می‌فرماید:

لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ: «هیچ شرافتی مانند دانش نیست» (دشتی، ۱۳۹۱: ۴۶۲).

در زندگی شهروندان و کارگزاران، کار و فعالیت‌هایی که بر اساس دانش باشد؛ بسی ارزشمندتر و کارآمدتر خواهد بود در مقابل کارهایی که نسبت به آن علم و آگاهی وجود ندارد.

۱۷ - زهد

زهد، نداشتن نیست؛ وابستگی نداشتن است. از جمله ویژگی‌هایی که فرد کارگزار ضروری است در خود ایجاد کند و بدان پایبند باشد، زهد است که وسیله حفظ آرامش و تعادل در زندگی است.

"عنصر زهد بعد از عنصر تقوا بیش از همه در نهج البلاغه تکرار شده است. زهد با ترک دنیا مرداف است دنیا. زهد و رغبت نقطه مقابل یکدیگر است، زهد یعنی اعراض و بی‌میلی در مقابل رغبت که کشش و میل" است (مطهری (ب)، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۴۳۹ زهد را به زیبایی تبیین می‌فرماید:

الزُّهْدُ كَلْمٌ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ: «زهد بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود: "بر آنچه از دست شما رفته است حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده است شادمان مباشید." کسی که بر گذشته افسوس نخورد و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است» (دشتی، ۱۳۹۱: ۵۲۶).

"زاهد یعنی کسی که توجهش از مادیات دنیا به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، عبور کرده متوجه چیز دیگری شده است. بی‌رغبتی زاهد، بی‌رغبتی در ناحیه اندیشه و آمال و ایده و آرزوست نه بی‌رغبتی در ناحیه طبیعت" (مطهری (ب)، ۱۳۸۹: ۲۰۹).

حضرت (ع) در خطبه ۸۱ زهد را تعریف می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ الزُّهَادَةُ قِصْرُ الْأَمَلِ وَالشُّكْرُ عِنْدَ النِّعَمِ وَ التَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ: «ای مردم! زهد یعنی کوتاه کردن آرزو و شکرگزاری در برابر نعمت‌ها و پرهیز در برابر محرّمات» (دشتی، ۱۳۹۱: ۹۰).

"حقیقت زهد بی‌اعتنایی به مواهب مادی است و یا به تعبیر دیگر: «عدم وابستگی نسبت به دنیا و مظاهر دنیا است» کسی که نسبت به امور مادی بی‌اعتنا باشد، هرگز به دنبال آرزوهای دور و دراز

نیست. کسی که آرزوهایش کوتاه و در برابر نعمت‌های الهی شکرگزار و در برابر گناهان خویشتن‌دار است، زاهد واقعی است؛ خواه فقیر باشد و یا غنی؛ چرا که معیار زهد هرگز فقر نیست" (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۰۶ و ۳۰۷).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با توجه به موضوع سبک زندگی فردی در حوزه تربیت سیاسی بر مبنای نهج‌البلاغه، ۱۷ مؤلفه محوری با توجه به خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه استخراج و تبیین شد. نتایج نشان می‌دهد که نهج‌البلاغه کتاب و نسخه‌ای برای سبک زندگی است و مؤلفه‌های هفده‌گانه مطرح شده، لوازم اساسی تربیت شهروندان در دنیای سیاست و پیش‌نیازی برای آمادگی به منظور حضور در عرصه‌های سیاسی است که سبک زندگی آنان را شکل می‌دهد.

در واقع این مؤلفه‌ها و آموزه‌های آنها، می‌تواند علاوه بر اثربخش بودن در زندگی فردی شهروندان، به عنوان بستری تربیتی برای اندیشه و رفتار سیاسی آنان در جامعه و نیز بهبود عملکرد کارگزاران در پذیرش مسئولیتها باشد. هم‌چنین می‌تواند عاملی پیشگیرانه در بروز بسیاری از آسیبها و ناکارآمدیهای فضای سیاسی جامعه و الگویی کلیدی و کارآمد در ارائه سبک زندگی مطلوب به‌شمار رود که در آن فرد و جامعه به رشد و کمال برسند.

این مؤلفه‌ها و آموزه‌های آنها، می‌تواند نقش کلیدی در فضای سیاسی و اجتماعی زندگی شهروندان و مناسبات مختلف جامعه ایفا نماید. در حقیقت شیوه زندگی شهروندان و کارگزاران باید از سبکی برخوردار باشد که امکان طی مسیر در جاده سعادت را فراهم سازد و این هدف در پرتوی تربیت سیاسی نهج‌البلاغه کاملاً عملی است.

منابع

نهج‌البلاغه.

آل مکباس، شیخ محمد عیسی (۱۳۹۰). *توسل عبادتی توحیدی و خالصانه*. ترجمه احمدرضا غائی. تهران: انتشارات نبأ.

احسانی، محمد (۱۳۷۹). *تربیت سیاسی کارگزاران در سیره و کلام امام علی(ع)*. فصلنامه پژوهش‌های تربیت اسلامی. س ۱. ش ۴: ۴۸۰ - ۴۶۱.

- انصاریان، حسین (۱۳۹۱). صبر از دیدگاه اسلام سیری در معارف اسلامی. تهران: انتشارات دارالعرفان.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج ۱. تهران: انتشارات مدرسه.
- بانکی‌پور فرد، امیر حسین (۱۳۹۲). عیار مدیران از منظر رهبر معظم انقلاب. اصفهان: انتشارات حدیث راه عشق.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: نشر اسراء.
- جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۷). اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره). تهران: کانون اندیشه جوان.
- حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۶). سبک زندگی و مطالعات راهبردی. پژوهشنامه سبک زندگی. ش ۱۱: ۱۵ - ۹.
- دشتی، محمد (۱۳۹۱). ترجمه نهج البلاغه حضرت امیر(ع). تهران: نشر پورصائب.
- شاملی، نصرالله؛ بنائیان اصفهانی، علی (۱۳۹۰). تبیین میدانی معناشناسی مفهوم «حیا» در نهج البلاغه. فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی. س ۵. ش ۱۴: ۱۲۴ - ۱۰۹.
- شریفی، احمد حسین (۱۳۹۱). اخلاق و سبک زندگی اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
- عطاران طوسی، علی اصغر (۱۳۸۶). نقش و حقوق کارکنان در سازمان‌ها از دیدگاه امام علی(ع). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم - بوستان کتاب.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۲). اخلاق و سیاست در نگرش و روش امام علی(ع). فصلنامه علوم سیاسی. س ۶. ش ۲۳: ۷۲ - ۴۹.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۵). آراء اهل مدینه فاضله. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر حکمت.
- قوچانی، محمود (۱۳۷۴). فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، شرح عهدنامه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) به مالک اشتر. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۷۹). سیاست‌نامه امام علی(ع). ترجمه مهدی مهریزی. تهران: انتشارات دارالحدیث.
- مرکز صهبا (۱۳۹۰). انسان ۲۵۰ ساله. تهران: مؤسسه جهادی.
- مسعودیان، پریسا؛ بهشتی، سعید (۱۳۹۱). بررسی اهداف و اصول و روش‌های تربیت سیاسی بر مبنای نهج البلاغه. فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. س ۲۰. ش ۱۷: ۲۵ - ۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). جاذبه و دافعه علی(ع). تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (الف)، (۱۳۸۹). انسان کامل. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (ب)، (۱۳۸۹). سیری در نهج البلاغه. تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰). پیام امام امیرالمؤمنین(ع). ج ۳. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). پیام امام امیرالمؤمنین(ع). ج ۱۲. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع).

موسوی، سید محمد (۱۳۸۶). دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام. تهران: نشر باز.
نراقی، ملّامهدی (۱۳۷۳). علم اخلاق اسلامی. ترجمه جامع السّعادات. تهران: انتشارات حکمت.
ولایی، عیسی (۱۳۷۷). مبانی سیاست در اسلام. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

